

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲

مقایسه و بررسی انشای غیرطلبی در بلاغت فارسی و عربی*

دکتر حسین آفا حسینی
استاد دانشگاه اصفهان
معصومه محمدی
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

علم بلاغت یکی از علوم ادبی است که فصیح و بلیغ بودن کلام را می‌سنجد، به کمک قواعد این دانش، کلام از سه منظر معانی، بیان و بدیع ارزیابی می‌گردد، علم معانی یکی از شاخه‌های اصلی بلاغت است که احوال جمله را از جهات گوناگون مانند معانی ثانوی و موافقت آن با حال و مقام بررسی می‌کند. کتاب‌های بلاغی عربی همواره مورد توجه علمای بلاغت فارسی بوده است. بی‌توجهی به تفاوت‌ها و ویژگی‌های دستوری و بلاغی زبان فارسی و عربی، اشتباهاتی را در برخی از تعریف‌ها، تقسیمات و مثال‌ها منجر شده است. مقوله انشای غیرطلبی نیز از مباحثی است که در منابع بلاغی به روشنی تعریف نشده و مرزهای دقیق ساختاری و معنایی آن مشخص نیست. در این پژوهش با نقد مبحث انشای غیرطلبی در حوزه علم معانی، کوشش می‌شود جایگاه آن با توجه به ویژگی‌های دستوری و معنایی انواع انشا، تبیین گردد.

واژه های کلیدی: بلاغت، معانی، انشای طلبی، انشای غیر طلبی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۵
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۲/۲۲
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: h.aghahosaini@gmail.com

۱- مقدمه

دانشمندان مسلمان برای اثبات و تبیین اعجاز قرآن کریم به علم بلاغت توجه خاصی کردند؛ بنابراین، بسیاری از کتاب‌هایی که در زمینه بلاغت نوشته شد، حول محور قرآن بود و به تبع آن بیشتر کتاب‌هایی که در معانی، بیان و بدیع نظیر «دلائل الاعجاز، اسرار البلاغه، مفتاح العلوم و...» تألیف شد، به زبان عربی نوشته شد. به تدریج، اصول و فنون بلاغت برای بررسی کلام ادبی و توضیح ارزش‌های ادبی متون هم به کار گرفته شد؛ به طوری که رسایی و فصاحت آثار ادبی با در نظر گرفتن قواعد بلاغی سنجیده شد.

علم معانی، با بررسی کلام، چگونگی مطابقت آن را با مقتضای حال تبیین می‌کند؛ واحد بررسی کلام در دانش معانی جمله است. در این کتاب‌ها جمله به طور کلی به دو دسته خبری یا انشایی تقسیم شده است، انشا نیز در بلاغت فارسی با توجه به تقسیمات آن در منابع عربی به دو قسم طلبی و غیرطلبی تقسیم شده است؛ با وجود آن که در کتاب‌های عربی مبحث انشای غیرطلبی خالی از فواید بلاغی دانسته شده، این مقوله در ادب فارسی دارای ظرایف و ویژگی‌هایی است که پژوهشگران را ملزم به توجه به آن می‌کند. این تفاوت‌ها طبقه‌بندی‌هایی را نیاز دارد که در سایه بررسی و تحلیل متون فارسی امکان‌پذیر است.

۲- بحث

تقلید صرف علمای بلاغت فارسی از منابع بلاغی عرب، منجر به نادیده گرفتن برخی ویژگی‌های دستوری و بلاغی کلام فارسی شده است تا آنجا که حتی توضیحات، شواهد و مثال‌های عربی را بدون تغییر و مطابقت با زبان فارسی بیان کرده‌اند؛ البته این بی‌توجهی ناشی از اهمیت زبان و ادبیات عرب در دوره‌هایی از حیات فرهنگی ایران است. در این دوران، زبان فارسی به دلیل تسلط سیاسی ادبیات عرب بر دیوان‌ها و دربارهای ایران در سایه قرار گرفت؛ از این رو، تقلید از متون عرب در شیوه نگارش و توجه به نحو، عروض و بلاغت عربی در آن زمان موجه و منطقی به نظر می‌رسد؛ اما باید در نظر داشت که با تغییر شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، توجه به نیازها و تطبیق آن با شرایط حاکم، از ضروریات است، بنابراین، برای زنده نگه داشتن زبان و ادب فارسی و احیای قواعد و فنون

ادبی، توجّه به ظرایف متون فارسی و تطبیق آن با نیازها و اصلاح آن بسیار مهم است.

دانش معانی و مباحث مربوط به آن یکی از بخش‌های مهم بلاغت است که از دسترس نقّادی‌های موشکافانه دور مانده است، بیشتر مباحث، تقسیم‌ها، تعریف‌ها و قواعد آن با توجّه به احکام نحوی و بلاغی کلام عرب، وارد بلاغت فارسی شده است؛ در حالی که ویژگی‌های آن مباحث در زبان فارسی با آنچه در زبان عربی مطرح است، تفاوت دارد. در این پژوهش، به کمک شواهدی از متون نظم فارسی، ویژگی‌ها و تفاوت‌های انشای غیرطلبی در منابع عربی و فارسی تبیین می‌شود.

۲-۲- تعریف

بلاغیان عرب تقسیمات کلام و تعاریف بلاغی را بر اصول و اصطلاحات منطقی استوار کرده‌اند،^۱ همچنین، در تبیین قواعد بلاغت به نحو عربی توجّه کامل داشته‌اند، علم معانی، کلام را در واحد جمله بررسی می‌کند. از این دیدگاه، کلام به خبر و انشا تقسیم می‌شود.

انشا در لغت به معنای ایجاد (به وجود آوردن) و در اصطلاح، کلامی است که ذاتاً احتمال صدق و کذب ندارد (در مقابل خبر)، به بیان دیگر، انشا، کلامی است که مضمونش جز با تلفظ به آن محقق نشده و نمی‌توان گوینده اش را صادق یا کاذب گفت (بر خلاف خبر).

در معالم البلاغه آمده است: کلام مشتمل است بر نسبت تامّه‌ای (جمله) که به نفس متکلم قایم است و از لفظ فهمیده می‌شود. این نسبت یا خارجی دارد که با آن مطابق یا غیر مطابق است؛ در این صورت، این نسبت، خبر است و یا با خارج نسبتی ندارد که در این حالت موسوم به انشاست (رجایی، ۱۳۴۰: ۲۱).

بر این اساس، خبر جمله‌ای است که ذاتاً احتمال صدق و کذب دارد و بتوان راست یا دروغ آن را سنجید و جمله‌ای که بالذات محتمل صدق و کذب نیست، انشا است. انشا، از واقعه‌ای در خارج خبر نمی‌دهد، از این رو، نمی‌توان آن را دروغ یا راست دانست، در منابع بلاغی عرب در تعریف انشا آمده است: «إِنَّ الْإِنشَاءَ قَدْ يَطْلُقُ عَلَى نَفْسِ الْكَلَامِ الّذِي كَيْسَ لِنَسْبَتِهِ خَارِجَ تَطَابِقِهِ أَوْ لَا تَطَابِقِهِ وَقَدْ

يُقَالُ عَلَى مَا هُوَ فِعْلُ الْمُتَكَلِّمِ أَعْنَى إِقْدَاءِ مِثْلِ هَذَا الْكَلَامِ كَمَا أَنَّ الْأَخْبَارَ كَذَلِكَ (تفتازانی، ۱۱۴۱: ۱۲۹). «الإنشاء لغة: الأيجاد، و اصطلاحاً: كلام لا يحتمل صدقاً و لا كذباً» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۷۵).

تعاریف مذکور با اندک تفاوتی در منابع بلاغی فارسی راه یافته است؛ با توجه به دیدگاه علمای منطق و فلسفه درباره مطابقت خبر و انشا با واقعیت خارجی، بحث‌هایی در این زمینه به حوزه علم بلاغت و معانی راه یافته است. مطابقت خبر با واقعیت خارجی به این معناست که جمله خبری از وقوع یا لاوقوع امری در خارج خبر می‌دهد، در حالی که انشا حکایت از وقوع یا لاوقوع امری در خارج نیست و جز با تلفظ به کلمات خاص آن حاصل نمی‌شود؛ چنانکه طلب فعل زدن در لفظ «بزن» و طلب خودداری یا نهی از آن عمل، در لفظ «مزن» وجود دارد و طلب محبوب با لفظ «تمنا» کاش و کاشکی» ادا می‌شود (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۹۱).

برخی واقع نشدن انشا در عالم خارج و کسوت وجود نپوشیدن آن را دلیل قابل صدق و کذب نبودن انشا می‌دانند (تجلیل، ۱۳۷۰: ۱۶) و عده ای بیان احساسات و عواطف درونی به وسیله انشا را، نشانه عدم احتمال صدق و کذب انشا بیان کرده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۵).

درباره ارتباط معنی لغوی و اصطلاحی انشا گفته‌اند: «انشا، ایجاد کردن و قرار دادن چیزی است، زیرا انشا در اصطلاح، القای کلام و حدوث و وقوع مدلول آن است در نفس و ذهن شنونده، و به همین جهت هم این مقصود جز با گفتن کلمات مخصوص و معینی حاصل نمی‌آید، این کلمات را به مناسبت قوه القایی آنها در ضمیر شنونده از انواع انشا دانسته‌اند» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۹۱).

۲ - ۳ - تقسیمات انشا

به طور کلی انشا را به دو گونه طلبی و غیر طلبی تقسیم کرده‌اند. انشای طلبی در منابع بلاغی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به طوری که هدف از طرح بحث انشا، پرداختن به ویژگی‌های انشای طلبی است و ویژگی‌های بلاغی انشای غیر طلبی نادیده گرفته شده است.

۲-۳-۱- انشای طلبی

انشای طلبی آن جملاتی است که بر طلب امری دلالت کند، در این حالت، مورد طلب برای متکلم حاصل نیست. در بیشتر منابع بلاغی، انشای طلبی در پنج قسم تمنا، استفهام، امر، نهی و ندا بررسی می‌شود.

۲-۳-۲- انشای غیرطلبی

در بیشتر کتاب‌های بلاغی مراد از بحث انشا، انشای طلبی است، استدلال علمای بلاغت عربی و فارسی این است که بیشتر صیغه‌های انشای غیرطلبی در اصل خبرهایی است که به صورت انشا نقل و تبدیل شده و کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. "لَا يُبْحَثُ عَنْ هَذِهِ الْمَثَلِ هَهُنَا، لَقَلَّةِ الْمَبَاحِثِ الْبَلَاغِيَّةِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِهَا (انشاء الطلبی) وَلِأَنَّ أَكْثَرَهَا فِي الْأَصْلِ أَخْبَارٌ نَقَلَتْ إِلَى مَعْنَى الْإِنْشَاءِ" (تفتازانی، ۱۱۴۱: ۱۲۹).

برخی معتقدند اساس انشای غیرطلبی نخواستن و طلب نکردن است؛ «انشای غیرطلبی آن است که بر طلب امری دلالت نکند» (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۳۲).

«در انشای غیرطلبی چیزی خواسته نمی‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۵) و عده‌ای می‌گویند: «هرگاه کسی چیزی را بخواهد و در وقت طلب، حاصل باشد، آن را انشای غیرطلبی نامند» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۹۱). کتاب‌های بلاغی عربی در تعریف انشای طلبی آورده‌اند:

«الإنشاء ان لم يكن طلباً كأفعال المقاربة وأفعال المدح والذم وصيغ العقود والقسم وربّ ونحو ذلك» (تفتازانی، ۱۱۴۱: ۱۲۹). «الإنشاء غير طلبی ما يستدعي مَطْلُوباً غَيْرَ حَاصِلٍ وَقْتَ الطَّلَبِ» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۷۵).

در کتاب‌های بلاغت عربی و به تبع آن منابع فارسی، اقسام انشای غیرطلبی عبارتند از: صیغه‌های مدح و ذم (نعم الرجل زيد - بسن الرجل عمرو)، صیغه‌های تعجب (ما أحسن زيدا - لله ذرة شاعراً - واهاً لليلي ثم واهاً واهاً)، قسم (والله لأفعلن كذا)، صیغه‌های عقود و ایقاعات (بعث - صالحت و...) افعال رجا یا ترجی (اخلو لقت السماء أن تمطر - حری زيد أن يقوم). (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۳۲) بعضی دعا را هم از اقسام انشای غیر طلبی برشمرده‌اند.

۲ - ۳ - ۲ - ۱ - صیغه عقود

در عربی صیغه عقود، ساخت هایی از افعال ماضی است که بر خرید و فروش و عقد پیمان و قرارداد و... دلالت دارد، اشتریت و بعثت... از پرکاربردترین صیغه هاست. اگرچه در بلاغت عربی برای این امور ساخت های ویژه ای به کار می رود، اما چون معنای ثانویه ندارد، انشای غیرطلبی محسوب شده و از حوزه بررسی های بلاغی خارج می شود. در زبان فارسی صیغه های عقود کاربرد ندارد، به عبارت دیگر، برای اعلام خرید و فروش و عقد انواع قرار داد ساخت دستوری خاصی به کار نمی رود.

۲ - ۳ - ۲ - صیغه های مدح و ذم

ساخت هایی که عرب به کمک آن ها مفاهیم مدح و ذم را بیان می کند، نَعْمَ (نعم الرجل زیداً) و بئس (بئس الرجل عمرواً) و افعالی است که به این صیغه ها تحویل می شوند: طاب علی نفساً و خبث بکر اصلاً.^۲ در زبان فارسی برای مدح و مذمت، ساخت ویژه ای به کار نمی رود و معمولاً آن ها را به صورت معنای ثانوی جمله های خبری، انشایی یا شبه جملات بیان می کنند. جملات مدحی غالباً توصیف و اغراق در صفات نیک ممدوح و دعا و تأیید است؛ مثال:

انوری عماد الدین فیروز شاه را در قالب جملات خبری مدح می کند:

شمشیر تو خوانی نهد از بهر دد و دام کز کاسه سر کاسه بود سفره و خوان را

قارون کند اندر دو نفس تیر جهادت یک طایفه میراث خور و مرثیه خوان را

تو در کنف حفظ خدایی و جهانی طعمه شدگان حوصله هول و هوان را

(انوری، ۱۳۳۷: ۱۲)

نظامی مدح (خسرو پرویز از زبان شاپور) را در قالب جملات دعایی بیان کرده

است:

زبان بگشاد شاپور سخنگوی سخن را بهره داد از رنگ و از بوی

که تا گیتی است گیتی بنده بادت زمانه سال و مه فرخنده بادت

جمالیت را جوانی هم نفس باد همیشه بر مرادت دسترس باد

غمین باد آن که او شادت نخواهد خراب آن کس که آبادت نخواهد

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

ناصر خسرو در مذمت دنیا می گوید:

دوستی این جهان نهنن دلهاست از دل خود بکن این سیاه نهنن

(ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۳۸۵)

۲ - ۳ - ۲ - ۳ - صیغه تعجب

در زبان عربی دو صیغه قیاسی ما أفعله و أفعَل به و صیغه های سماعی مانند الله دره... ساخت های ویژه تعجب است، این مفهوم گاهی معنای ثانوی جملاتی مانند كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ^۳ است. در زبان فارسی تعجب یا با شبه جملاتی مانند زهی، عجباً، وه، وا، شگفتا و... یا به صورت معنای ثانوی جملات خبری و انشایی طلبی بیان می شود؛ مثال:

- شبه جمله (فارسی و عربی)، در مفهوم تعجب:

یکی شاهدی در سمرقند داشت که گفتی به جای سمرقند داشت

جمالی گرو برده از آفتاب ز شوخیش بنیاد تقوا خراب

تعالی الله از حسن تا غایتی که پنداری از رحمتست آیتی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۰۴)

نسب گویی بنامیزد ز جمشید حسب پرسی بحمدالله چو خورشید

(نظامی، ۱۳۷۶: ۷۱)

این کهن گیتی برد از تازه فرزندان نوی ما کهن گشتیم و او نو اینت زیبا جادوی!

(ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۴۹۶)

زهی بحر بخشایش و کان جود که مستظهرند از وجودت وجود

بر سر آب ای عجب عرش مجید شد بلند از شعر چون آب فرید

(عطاسار، ۱۳۴۹: ۳۶۷)

- جمله خبری با معنای ثانوی تعجب و شگفتی:

هست شگفت آنکه همی ناصبی سیر نخواهد شدن از کافری

(ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۴۶۲)

عجب گر بود راهم از دست راست که از دست من جز کژی برنخواست

(سعدی، ۱۳۸۱)

- پرسش با معنای ثانوی تعجب:

هرگز که دیده باشد جسمی ز جان مرگب بر دامنش مبادا زین خاکیان غباری

(حافظ، ۱۳۸۶: ۳۳۸)

- جمله امر با معنای تعجب:

طاووس بین که زاغ خورد وانگه از گلو گاورس ریزه‌های منقا بر آورد

(خاقانی، ۱۳۳۸: ۵۷)

۲ - ۳ - ۲ - ۴ - ترجی و تمنا

رجا به معنای امیدواری، در زبان عربی یکی از اقسام انشای غیر طلبی شمرده شده است. رجا، افعال ویژه‌ای دارد (حری، عسی و...)؛ ولی در زبان فارسی ساخت دستوری خاصی ندارد و ادات و مفهوم آن تقریباً با تمنا مشترک است؛ در حالی که تمنا را در زبان عربی یکی از اقسام انشای طلبی شمرده‌اند، منابع بلاغی عربی در تعریف آن آورده‌اند:

«التمنى، هُوَ طَلْبُ حُصُولِ الشَّيْءِ عَلَى سَبِيلِ الْمَحَبَّةِ وَاللَّفْظُ الْمَوْضُوعُ لَهُ كَيْتَ وَ لَا يَشْتَرَطُ امْكَانَ الْمُتَمَنَّى بِخِلَافِ التَّرَجَّى وَقَدْ يَتَمَنَّى بِهَلْ وَ بَلْو». ۴ (تفتازانی، ۱۱۴۱)

۱۳۰: «هُوَ طَلَبُ الشَّيْءِ الْمَحْبُوبِ الَّذِي لَا يَرْجَى وَلَا يَتَوَقَّعُ حُصُولَهُ»^۵ (هاشمی، ۱۳۷۹: ۱۰۳). بر اساس این تعاریف، یکی از شرایط تمنا، عدم امکان وقوع آرزوست.

أَلَا كَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ يَوْمًا أَخْبِرَهُ بِمَا فَعَلَ الْمَشِيبُ^۶.

(تفتازانی، ۱۱۴۱: ۱۳۰)

(امکان بازگشت جوانی نیست) و در صورتی که وقوع آرزو امکان پذیر باشد، ترجی محسوب می شود.

در بیشتر کتاب‌های بلاغی فارسی نیز مطابق تقسیمات انشا در عربی؛ تمنا، از اقسام انشای طلبی محسوب و تعریف شده است. «تمنا در حقیقت خواستن مطلوبی است که به دست آوردنش دشوار یا محال باشد، لفظ مخصوصش در عربی کیت است، گاهی به وسیله هل، لو و لعل تمنی می کنند» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۷).

«تمنا، طلب امری است که محال یا آنکه ممکن است لکن متکلم چون توقع و طمعی به حصول آن ندارد، آن را ادعای محال می پندارد و لفظ موضوع برای تمنی در عربی کیت و در فارسی کاش و کاشکی است» (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۳۳). علمای بلاغت تمنی و ترجی را از لحاظ طلب حصول امر مطلوب یکسان می دانند، ولی وجه اختلاف این دو مبحث را در امکان وقوع مطلوب (ترجی) و محال بودن وقوع مطلوب (تمنا) بیان کرده اند؛ به عبارتی روشن تر، تمنا بیان طلب آرزومندانه امری است که برآورده شدن آن محال است و ترجی طلب آرزومندانه ای است که متکلم به برآورده شدن آن امیدوار است. بنابراین، در زبان فارسی، تنها دلیل تفکیک تمنا از ترجی مفهوم آن ها است، ولی در زبان عربی علاوه بر مفهوم، ادات ترجی و تمنا متفاوت است.

این شرط معنایی پایا و قطعی نیست، همایی معتقد است: «دشوار بودن یا محال بودن مورد تمنا بسته به حال شخص است، چه بسا امری برای یک نفر دشوار و برای دیگری آسان و سهل الوصول باشد، بنابراین، هر چیزی را که گوینده برای خود یا دیگری دشوار یا محال تصور می کند، هر چند در واقع محال و ممتنع نباشد، کلمه تمنی آورد؛ مانند مریضی که از بهبود خود مأیوس باشد و بگوید ای

کاش صحت می‌یافتم؛ تندرستی بالذات امر ممکن است، اما این شخص از شدت یأس برای خود محال می‌داند» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۷).

۲- ۳- ۲- ۴- ۱- پرسشی در ماهیت تمنا

بر خلاف سایر انواع انشای طلبی، در مفهوم تمنا، مخاطب و مقتضای حال او نقش چشم‌گیری ندارد و تکیه تعاریف بر بیان احساس‌گوینده و حصول امری مطلوب است؛ علاوه بر این، از آن جایی که متکلم توقع حصول مطلوب را ندارد، به طور کلی انگیزه طلبی‌گوینده تمنا زیر سؤال می‌رود؛ به دیگر سخن، وقتی شخص‌گوینده تمنا، به حصول امر مطلوب امیدی ندارد، آیا می‌توان انگیزه بیان جمله را طلب و درخواست دانست؟

بنابراین، از آن جهت که در تمنا امیدی به حصول امر نیست، این نوع جمله تنها ابراز احساس متکلم است که آرزومندانه بیان می‌شود.

بعضی منابع، الفاظی مانند «خوشا، خرّما، امیدوارم، شادا، اندی و اندی که، بود آیا و آیا بود» را از ادات ترجیحی دانسته‌اند، در حالی که «خوشا» و «شادا» شبه جملاتی‌اند که برای بیان احوالی نظیر شادی، شگفتی و... به کار می‌رود؛ مثال:

ای خوشا دولت آن مست که در پای حریف سر و دستار نداند که کدام اندازد
(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

شادا و خوشا خرّم و خوبا که بتایید در جام تو شد آب گوارای صدارت
طوبی و هنیئا و مریئا لک کامروز در کام تو شد شهد مصفاى صدارت
(ادیب‌الممالک فراهانی، ۱۳۴۹: ۷۰۴)

۲- ۳- ۲- ۴- ۲- ادات تمنا و ترجیحی

مرز الفاظ تمنا و ترجیحی در عربی مشخص است، «آیت» برای تمنا و «عسی و لعل» لفظ ترجیحی است. در فارسی، «ای کاش، کاشکی، کاش (کاج)» به طور مشترک برای تمنا و ترجیحی به کار برده می‌شود، این الفاظ هم به معنی امید داشتن (ترجیحی) و هم آرزو بردن (تمنا) به کار رفته است. در برخی منابع «بود آیا، بود که، آیا شود، چه بودی، تا بو که» را به این دلیل که بیانگر آرزوی تحقق امری است، جزء ادات تمنا برشمرده‌اند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳۷). باید توجه داشت که این

عبارات از ادات پرسشی فارسی است که گاهی در معنای ثانوی تمنا و ترجی به کار می‌رود و به طور مستقل نمی‌تواند از ادات ویژه تمنا یا ترجی محسوب شود.

گاهی در جمله‌ای که با کلمه کاش و کاشکی آغاز می‌شود، پس از آوردن فعل «یایی» می‌افزوند که «یای تمنا» نامیده می‌شد. مثال:

خسروان را کاشکی نشانایی خویش را از استخوان برهانیی

(عطار، ۱۳۶۹: ۱۲۵)

۲ - ۳-۲-۴-۳- تمنا و ترجی در قالب انواع جمله

در زبان فارسی، تمنا و ترجی، معمولاً غرضی است که با انواع جملات بیان می‌شود، البته آهنگ ادای این جملات در القای مفهوم تمنا بسیار مؤثر است، به عنوان مثال، لفظ «بیا» با تکیه‌های مختلف در اغراض و معانی مختلف و متفاوتی اعم از تحکم امر، شتاب، تمنا و... به کار می‌رود.

بعضی الفاظ عربی مانند «لو» و «هل» برای تمنی به کار برده می‌شود؛ در این صورت استعمال آن‌ها در تمنی مجازی است (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۳۶). مثال: هل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا. ۷ (هاشمی، ۱۳۷۹: ۱۰۳). پرسشی است که در معنی تمنا به کار رفته است.

در کتاب‌های بلاغی فارسی «بود آیا» در معنی تمنا معادل «هل» در عربی دانسته شده است، اما «بود آیا» لفظ پرسش است، بنابراین، می‌توان گفت: جمله‌ای که این لفظ در آن به کار رفته، پرسشی است که در معنای ثانوی تمنا به کار رفته است. بدین ترتیب، در زبان فارسی مفهوم تمنا و ترجی ممکن است به صورت معنای ثانوی جملات خبری و انشایی و شبه جملات هم ادا شود؛ مثال:

- پرسشی:

آیا بود آنکه بار دیگر بینم با یار نشسته و ز غم وارسته

(عراقی، ۱۳۷۳: ۲۰۹)

- جمله خبری:

هست امیدم که علی رغم عدو روز جزا فیض عفوم نهد بار گنه بر دوشم

(حافظ، ۱۳۸۶: ۲۶۳)

«باشد که»، «تا بو که» و مانند این عبارات ادات تمنا نیست، بلکه قسمی از جمله خبری است که معنای ثانوی تمنا دارد. مثال:

هر شب دل پر خونم بر خاک درت افتد باشد که چو روز آید بر وی گذرت افتد
(عراقی، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

تا بو که یابم آگهی از سایه سرو سهی گلبانگ عشق از هر طرف بر خوشخرامی می‌زنم
(حافظ، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

- شبه جمله:

ارجوا که باز بنده شود پیشم آن بی وفا زمانه پیشیم
(ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۳۵۲)

۲ - ۳ - ۲ - ۴ - ۴ - معانی ثانوی تمنا و ترجی

در منابع بلاغی عربی و فارسی با اینکه تمنا را نوع مستقلی از انشای طلبی معرفی کرده و موضوع علم معانی را بررسی الفاظ از حیث معنی ثانوی آن دانسته‌اند؛ به اغراض ثانوی تمنا نپرداخته‌اند. گاهی جملاتی که با ادات تمنا همراه است، در معنای ثانوی به کار می‌رود. به عبارت دیگر، ممکن است گوینده از به کار بردن ادات تمنا در جمله، غرض دیگری جز تمنا اراده کند؛ مثال:

کاش هیچ وقت بر نمی‌گشتی!

تمنا در معنای ثانوی توییخ و تأسف به کار رفته است.

به طور کلی، اغراض ثانوی تمنا نسبت به استفهام، امر و نهی و ندا از تنوع کمتری برخوردار است. مثال:

کاش قبل از برگشتن به خانه روزنامه می‌خریدی.

در این مثال، با اینکه لفظ «کاش» در جمله به کار رفته، حصول این عمل (خریدن روزنامه) محال نیست؛ بنابراین، تمنا محسوب نمی‌شود و معنای ثانوی امر برای تأثیر بخشی بیشتر با ادات «کاش» بیان شده است.

به طور کلی، بهتر است تمنا و ترجی را که بیان احساس، امید و آرزوی متکلم نسبت به امری محبوب است؛ یک مبحث مستقل بدانیم و در انشای غیرطلبی مورد

مطالعه قرار دهیم. علاوه بر این، وجود معانی ثانوی در قالب جملات تمنا و ترجی، نشان می‌دهد که خروج انشای غیرطلبی از علوم بلاغی شتابزده و بی‌توجیه است. مثال:

- بیان ضجرت و اندوه:

هر چند که هجران ثمر وصل برآرد دهقان جهان کاش که این تخم نکشتی
(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۳۲)

- نفرین:

آنکه ترا به سنگدلی کرد رهنمون ای کاشکی که پاش به سنگی بر آمدی
(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۲۸)

- دعا و درخواست:

برات خوشدلی ما چه کم شدی گرش نشان امان از بد زمان بودی
ز پرده کاش برون آمدی چو قطره اشک که بر دو دیده ما حکم او روان بودی
(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۳۶)

۲ - ۳ - ۲ - ۵ - قسم

معمولاً غرض از بیان سوگند (قسم)، تأکید بر صحت گفتار و اثبات حقیقت سخن است. قسم در واقع جمله‌ای خبری است که از حرف قسم (در فارسی غالباً «به» است) و مورد قسم (مفهومی با ارزش) و فعل جمله که معمولاً به قرینه معنوی محذوف است، ساخته می‌شود. مانند به جان تو، به دوستی ما، به سوی (روشنایی) چراغ، به حرمت این ایام و... در زبان عربی قسم با «واو، باء و تاء» به طور قیاسی ساخته می‌شود و جملاتی مانند لَعْمُرُكْ مَا فَعَلْتَ كَذَا...،^۸ مفهوم قسم را می‌رساند. می‌توان گفت از نظر ساختار، سوگندهای رایج در زبان فارسی دو دسته‌است:

الف) سوگندهایی که به عربی است و وارد زبان فارسی شده؛ بنابراین، شبه جمله محسوب می‌شود. (شبه جملات قسمی) مثال:

والله که شهر بی تو مرا حبس می‌شود آوارگی کوه و بیابانم آرزوست
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۷۵)

بالله از بس که این لثیم ظُفَر

با مقیمان خاک بستیزد

(انوری، ۱۳۶۴: ۶۰۳)

ب) سوگندهایی که ساخت آن‌ها جمله خبری است و فعل آن‌ها به قرینه معنوی حذف شده است. مثال:

به حق آنکه در زنه‌ار اویم که چون زنه‌ار دادی راست گویم

(نظامی، ۱۳۷۶: ۶۹)

چو بینی پسند آیدت از هزار به مردی که دست از تعنت بدار

(سعدی، ۱۳۸۱: ۳)

به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد گر اعتماد به الطاف کارساز کنید

(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۶۲)

(یعنی به جان دوست (او) سوگند می‌خورم...)

۲ - ۳ - ۲ - ۶ - دعا

برخی منابع بلاغی دعا را انشای طلبی و برخی دیگر غیرطلبی دانسته‌اند. علوی مقدم و اشرف‌زاده با اینکه طلبی بودن دعا را تأیید می‌کنند، حسن‌خضوع، خشوع و افتادگی در بیان دعا را بر استعلاء، الزام و امر و نهی آن غالب می‌دانند؛ هر چند که همراه با امر و نهی به کار رود (علوی مقدم، ۱۳۷۶: ۶۵).

شمیسا دعا را ذیل عنوان جملات عاطفی آورده و بر انشایی بودن آن صحه گذاشته. همچنین، برای آن معنای عام و خاص در نظر گرفته است. وی از توضیح معنای عام به دلیل وضوح صرف نظر می‌کند و معنای خاص آن را جمله‌ای تعریف می‌کند که با افعال دعایی از قبیل باد، میناد، کناد و... بیاید؛ و در ادامه می‌گوید: دعا ممکن است مثبت (آفرین) یا منفی (نفرین) باشد؛ یعنی به ایجاب و سلب به کار رود و به هر حال، در علم معانی، دعا حکم مخصوصی ندارد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳۷).

در منابع بلاغی نشانه‌هایی از اختلاف در تبیین ماهیت دعا دیده می‌شود، ولی آشکارا به این مقوله نپرداخته‌اند. به طور کلی، در باب این که دعا نوعی انشاست، اتفاق نظر وجود دارد، اما درباره طلبی یا غیرطلبی بودن آن، آرا متفاوت است.

منابع دستوری که ناظر بر ساختار الفاظ جملات است، تنها به ساخت افعال دعایی اشاره کرده و در منابع بلاغی گاه دعا، معنای ثانوی جمله‌های امری شمرده شده و گاه با تساهل انشای غیرطلبی معرفی می‌شود و با اکتفا به اینکه بر جملات انشای غیرطلبی فوایدی مترتب نیست، به کلی نادیده گرفته می‌شود. می‌توان گفت: در ادب فارسی مفهوم دعا از منظر مخاطب جمله، در دو ساخت متمایز بیان می‌شود:

الف) گاهی جمله امری با معنای ثانویه دعا به کار می‌رود. (خداوند، مخاطب مستقیم است). مثال:

ما را مراد ازین همه یارب وصال اوست
 یارب ما را به ما رسان
 (خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۲۳)

خداوندا توفیق بگشای
 نظامی را تحقیق بنمای
 دلی ده کواو یقینت را بشاید
 زبانی ده کافرینت را سراید

مده ناخوب را بر خاطر م راه
 بدار از ناپسندم دست کوتاه
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

ب) گاهی دعا با جملاتی که به کمک افعال دعایی ساخته شده، ایراد می‌شود. این افعال معمولاً مضارع التزامی است که ماقبل آخر آن الفی افزوده شود و در مورد نفی میمی به آن اضافه می‌کنند (مییناد، مرواد...).

گاهی صیغه دعا صرف می‌شود (مباد، مبادم، مبادت، مبادش، مبادمان، مبادتان، مبادشان) و گاه «الف» دیگری نیز پس از صیغه دعا بیفزایند (مبادا، بادا) (قریب، ۱۳۸۰: ۱۸۵). مثال:

مبادا هیچ کس را چشم بر راه
 کز و رخ زرد گردد، عمر کوتاه
 (نظامی، ۱۳۷۶: ۹۹)

جهان آفرین بر تو رحمت کناد
 دگر هر چه گویم فسانه است و باد
 خدایا بر آن تربت نامدار
 به فضلت که باران رحمت بیار
 (سعدی، ۱۳۸۱: ۳۹)

به طور کلی، هر دو جمله، انشایی است؛ چون قابل صدق و کذب نبوده و نسبت خارجی ندارند؛ اما نکته مهمی که به استناد آن می‌توان جملات انشایی غیر طلبی را در متن علم معانی مورد توجه قرار داد، این است که جملات دعایی هم مانند تمنا و ترجی می‌تواند در معنای ثانوی به کار رود، به عبارتی، قصد ما همیشه از بیان جمله دعایی، دعا نیست.

- تعریض:

«خدا خیرت بدهد، همیشه حضورت مایه درد سر است.» در این مثال، از خدا برای مخاطب خیر طلب نکرده‌ایم.

- نفرین:

هجری که به روز غم مبادا دل و دست
بر دامن دل که گرد نشست نشست
(انوری، ۱۳۶۴: ۳۰۲)

- مدح:

جهان بیرون مباد از حکم و رایت
زمین خالی مباد از خاک پایت
(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

- تحییب:

خوش نازکانه می‌چمی ای شاخ نوبهار
کاشفتگی مبادت از آشوب باد دی
(حافظ، ۱۳۸۶: ۳۲۶)

مخور غم تا توانی، باده خور شاد
مبادا کز سرت مویی برد باد

اگر هستی شود دور از تو از دست
بحمدلله چو تو هستی همه هست
(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۷۵)

- ابراز اندوه و تحسّر:

به بخت من ستاره برمیاید
به بخت من کس از مادر مزایاد
(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۴۱)

گاهی فعل دعایی به قرینه معنوی حذف می‌شود و جمله‌ای معترضه پدید می‌آید؛ مثال:

دور از رخ تو دم به دم از گوشه چشمم سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت
(حافظ، ۱۳۸۶: ۷۴)

بنام ایزد چنان دانستی ای شاه ره و رسم رعیت پروری را

که پیش از امر تو دهقان به رغبت ادا سازد حقوق کشوری را

(ادیب الممالک فراهانی، ۱۳۴۹: ۱۵)

- دعا در معنای منفی (طلب شرّ، طلب عقوبت) نفرین نامیده می‌شود که در ساختار با دعا تفاوتی ندارد؛ مثال:

در طریق عشق بازی امن و آسایش بلاست ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی
(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۵۸)

نظامی از زبان خسرو در حسرت محرومیت از شیرین بر خود لعن و نفرین می‌کند:

برآورد از جگرسوزنده آهی که آتش بر چو من مردم گیاهی

بهاری یافتم زو برنخوردم فراتی دیدم و لب تر نکردم
(نظامی، ۱۳۷۶: ۸۹)

۳- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی متون ادبی فارسی از دیدگاه بلاغت، بسیاری از ویژگی‌ها و ظرایف بلاغی این متون آشکار می‌شود. انشای غیرطلبی از مباحثی است که در فارسی و عربی خصوصیات متفاوت دارد.

در این پژوهش مبحث مذکور، در برخی متون منظوم بررسی شد؛ در حوزه انشای غیرطلبی در ادب فارسی ویژگی‌هایی وجود دارد که در ادبیات عرب نیست، نکاتی را که از بررسی و تحلیل انشای غیرطلبی حاصل می‌شود، می‌توان چنین برشمرد:

(۱) مدح، ذم و عقود به صورت انشای غیرطلبی در فارسی کاربرد ندارد و معمولاً به کمک جملات خبری، شبه جملات، یا انشای طلبی ادا می‌شود، مفهوم تعجب نیز در زبان فارسی به کمک شبه جملات (عجبا، شگفتا و...) بیان می‌شود.

(۲) قَسَم در فارسی به دو صورت کاربرد دارد؛ یا به صورت شبه جمله عربی مطرح می‌شود یا به صورت جمله خبری، که فعل آن به قرینه معنوی محذوف است.

(۳) دعا در فارسی دو ساختار متفاوت دارد (جملات دعایی که به کمک افعال دعایی ساخته شده، یا ذکر دعا به عنوان معنای ثانوی جملات امری) که تبیین و تفکیک این دو ساختار نه در منابع دستوری آمده است و نه در منابع بلاغی به آن اشاره شده است و حال آنکه این دو حوزه محل اصلی تبیین و تشریح این گونه مباحث است.

(۴) در عربی مفهوم ترجی با ساخت ویژه‌ای بیان می‌شود، صیغه‌های ترجی مرکب تام (جمله) است؛ بنابراین، جزو اقسام انشا است؛ در حالی که در فارسی ابراز امیدواری صیغه خاصی ندارد و معمولاً با جملات خبری یا شبه جملات بیان می‌شود.

(۵) تمنا درخواست امری محال است، این مفهوم در زبان فارسی ادات تمنا و ترجی مشابه است و اختلاف این دو مبحث تنها به محال بودن مطلوب در تمنا و احتمال وقوع آن در ترجی منحصر می‌شود، با توجه به اینکه هدف از کاربرد تمنا و ترجی بیان احساس، امید و آرزوی متکلم نسبت به امری محبوب است؛ می‌توان این دو را مبحثی مستقل در نظر گرفت و در انشای غیرطلبی بررسی کرد.

(۶) در صورتی که تمنا و ترجی را ذیل مباحث انشای غیرطلبی مطالعه کنیم، وجود معانی ثانوی در قالب جملات تمنا و ترجی، نشان می‌دهد که خروج انشای غیرطلبی از علوم بلاغی درست نمی‌نماید.

۷) مفهوم اقسام انشای غیرطلبی (رجاء، مدح و ذم، قسم و دعا) در فارسی با شبه جملات یا جملات خبری بیان می‌شود، در این صورت قسمی که با جملات خبری القا می‌شود، باید در مبحث معانی ثانوی جملات خبری مورد توجه قرار گیرد و قسمی که با شبه جملات ابراز می‌شود، از حوزه بررسی‌های بلاغی و علم معانی خارج شود. اما باید توجه داشت که شبه جملات در ایجاد ارتباط بین متکلم و مخاطب نقش مهمی ایفا می‌کنند و در مواردی برای بیان اغراض ثانوی متکلم به کار می‌رود. بنابراین، در بلیغ و رسا بودن متون و کلام متکلم مؤثر است و نباید صرف اینکه جمله نیست، به کلی نادیده گرفته شود.

یادداشت‌ها:

¹ . تقسیم‌بندی کلام، در مبحث «الفاظ» منطبق نیز مطرح شده است، از این دیدگاه، لفظ به دو قسم مفرد و مرکب تقسیم می‌شود؛ لفظ مفرد عبارت است از لفظی که یا اجزا نداشته باشد یا اگر دارای اجزا است، اجزای آن بر اجزای معنی دلالت نکند؛ مانند «ب» در «هوا به کلی گرم است» یا کلماتی مانند «خواند»، «علی». لفظ مرکب یا قول، لفظی است که دارای اجزا باشد، به نحوی که اجزای لفظ بر اجزای معنی دلالت کند؛ مثل: غیبت کوشش عاجز است. مجموع این جمله مرکب است، «کوشش عاجز» هم که جزئی از آن است، خود مرکب است. لفظ مرکب به مرکب تام و مرکب ناقص تقسیم می‌شود (مظفر، ۱۳۶۶، ص ۵۹).

² . ذات علی پاک است و ذات و اصل بکر خبیث است.

³ . آیه ۲۸ سوره بقره: يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَ كُنْتُمْ اٰمُوْنًا فَاٰخِيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يَحْيِيْكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ. چگونه کافر می‌شوید به خدا و حال آن که مرده بودید و خدا شما را زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز گردانده می‌شوید؟

⁴ تمنی طلب حصول امر محبوبی است و ادات وضع شده برای آن لیت است و وقوع متمنی، بر خلاف ترجی ممکن نیست. تمنا گاهی با ادات هل و لو هم به کار می‌رود.

⁵ تمنی طلب دوست داشته شده (محبوب)، که امید و توقعی برای حصول آن نیست.

⁶ ای کاش جوانی باز گردد امروز. پس خبر دهم او را از آنچه که انجام داده پیری.

⁷ آیه ۵۳ سوره اعراف: هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا تَاْوِيْلَةَ يَوْمٍ يَّاتِيْ تَاْوِيْلُهُ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ نَسُوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَّبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءَ فَيَشْفَعُوْا لَنَا اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِيْ كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ وَ ضَلُّوا عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ. آیا [آنان] جز در انتظار تاویل آنند؛ روزی که تاویلش فرا رسد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند، می‌گویند حقا فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند، پس آیا [امروز] ما را شفاعتگرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] باز گردانیده شویم تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم؛ به راستی که [آنان] به خویش زان زدند و آنچه را به دروغ می‌ساختند، از کف دادند (۵۳).

⁸ به جان تو سوگند که چنین نکردی....

کتابنامه

- ۱- ادیب الممالک فراهانی، محمد صادق بن حسین (۱۳۴۹)، **دیوان کامل**، تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۲- انوری، علی بن محمد (۱۳۳۷)، **دیوان اشعار**، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- تجلیل، جلیل (۱۳۷۰)، **معانی و بیان**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی: چ پنجم.
- ۴- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۱۱)، **مختصر المعانی**، قم: دارالفکر.
- ۵- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۰۴)، **دلائل الاعجاز فی علم المعانی**، تصحیح امام شیخ محمدعبده و محمد محمود الترنیزی بیروت - لبنان: دار المعرفة.
- ۶- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۵)، **دیوان حافظ**، تهران: فکر آوران.
- ۷- خاقانی، افضل الدین بدیل (۱۳۳۸)، **دیوان اشعار**، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران: زوآر.
- ۸- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۶)، **دستور زبان فارسی**، تبریز: ستوده، چ سیزدهم.
- ۹- رجایی، محمد خلیل (۱۳۴۱)، **معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۰- رضا نژاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷)، **اصول بلاغت در زبان فارسی**، تهران: انتشارات الزهرا.
- ۱۱- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۱)، **بوستان**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۱۲- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، **معانی**، تهران: نشر میترا.
- ۱۳- عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم (۱۳۷۳)، **دیوان اشعار**، سعید نفیسی، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۱۴- عطار، فرید الدین (۱۳۴۹)، **مصیبت نامه**، تصحیح نورانی وصال، تهران: زوآر.
- ۱۵- عطار، فرید الدین (۱۳۶۹)، **منطق الطیر**، به کوشش احمد رنجبر، تهران: اساطیر.
- ۱۶- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده (۱۳۷۶)، **معانی و بیان**، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- قریب عبد العظیم و دیگران (۱۳۸۰)، **دستور زبان فارسی (پنج استاد)**، زیر نظر سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس، چ ۶.
- ۱۸- مظفر، محمدرضا (۱۳۶۶)، **منطق مظفر**، ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی، بی جا: انتشارات حکمت.
- ۱۹- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۷۳)، **دیوان شمس**، تهران: نشر جاویدان.
- ۲۰- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۰)، **مثنوی معنوی** (بر اساس نسخه قونیه)، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران: انتشارات زوآر.
- ۲۱- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۷۰)، **کلیات خمسه نظامی**، تهران: امیر کبیر، چ ۵.
- ۲۲- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶)، **خسرو و شیرین**، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۳- ناصر خسرو (۱۳۷۳)، **دیوان اشعار**، تهران: نگاه.
- ۲۴- هاشمی، احمد (۱۹۶۰)، **جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع**، لبنان: دار الاحیاء التراث العربی، چ ۲.
- ۲۵- همایی، جلال الدین (۱۳۷۰)، **یادداشت‌های علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان**، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما.